

بررسی تطبیقی تمثیلات کوتاه (ضرب المثل های) نگارستان معین الدین جوینی؛ با برخی آثار مشابه در گستره ادبیات کلاسیک فارسی

رجبعلی صلاحی؛ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد تربت حیدریه

salahir9407@gmail.com

چکیده

در مقاله حاضر معنای تمثیل در اصطلاح لغت و در اصطلاح ادبیات، کتاب های بلاغی و نظریه های گوناگون پرداخته شده است، سپس با بررسی تمثیلات کوتاه (ضرب المثل ها) در مقدمه و هفت باب نگارستان معین الدین جوینی سعی شده است، ضرب المثل ها با معادل های امروزی و برخی از آثار مشابه در گستره ادبیات کلاسیک کاملاً تطبیق داده شوند و شواهدی چند ذکر گردد. بنا به بررسی های انجام شده در تاریخ ادبیات ایران، از گلستان سعدی شیرازی نویسندگان و شاعرانی چون عبدالرحمن جامی، مجدخوافی و قانانی شیرازی به تقلید و به ترتیب کتاب های بهارستان، روضه خلد و پریشان تألیف نموده اند، اقامت و برتری نگارستان در آن است که مولانا معین الدین جوینی اولین شاعر و نویسنده ای است که در قرن هشتم از گلستان سعدی تقلید نموده و در سال ۷۳۵ ه. ق. نگارش کتاب نگارستان خویش را به اتمام رسانیده است. مقاله حاضر در پی آن است که اندیشه های تمثیلی و به ویژه تمثیلات کوتاه و به عبارتی ضرب المثل هایی که در پایان و یاد میان حکایات نگارنده جهت تفهیم بهتر مطالب از آن بهره جسته است، ذکر شود. شاید ن ذکر است، بررسی تمامی تمثیلات با توجه به حجم گسترده ۶۸۸ صفحه ای کتاب نگارستان در مجال پژوهش حاضر نبود و به آوردن نمونه های مختصری اکتفا گردیده است.

واژگان کلیدی: تمثیل، نگارستان، معین الدین جوینی

۱- مقدمه

به اعتقاد صاحب نظران ارجمندترین و زیبا ترین کتاب نثر در ادبیات فارسی بدون اغراق، گلستان سعدی است و به همین سبب پسندیده خاص و عام شده است. با توفیق در کتاب های تاریخ ادبیات، تراجم و اعلام به کتابی بر می خوریم به نام نگارستان تألیف معین الدین جوینی.

ولی هر جایی هم که از آن نام برده شده است به اختصار اکتفا شده است. اکثر نویسندگان از معین الدین یا به گفته خودش «معینی» «به بزرگی یاد کرده اند و در تعریف از کتاب وی به این جمله کلیشه ای اکتفا نموده اند که «... اثر معروف او به نثر فارسی کتاب مشهور نگارستان است که تقلید از گلستان شیخ اجل سعدی در عهد سلطان ابوسعید و وزیرش غیاث الدین محمد نگارش یافته و به نام مشوقش در تصنیف این کتاب پدرش بوده است. (صفا ، ۱۳۷۸ : ۳/۱۲۶۸)

کتاب نگارستان دارای یک مقدمه و هفت باب است که باب اول در مکارم اخلاق، باب دوم در صیانت و پرهیزکاری، باب سوم در معاشرت با بنای زمان، باب چهارم در عشق و محبت، باب پنجم در وعظ و نصیحت، باب ششم در فضل و رحمت و باب هفتم در فواید متفرقه است.

از میان آثار ادب فارسی و به ویژه نثر یکی از کتاب های قرن هشتم که کمتر مورد توجه و بررسی فرهنگ دوستان ایرانی قرار گرفته است، کتاب با ارزش نگارستان معین الدین جوینی است. کتاب مزبور سرشار از زیبایی های هنری و ادبی است که یکی از محاسن آن وجود تمثیلات گوناگونی است که مؤلف در بیان و تفهیم مطالب از آن

بهره جسته است. از آن میان وجود ضرب المثل های رایج در کتاب حاضر در مقام مقایسه با آثار مشابه است. بنابراین بر آنیم تا در این مختصر مطالبی را یاد آور شویم.

۱-۱- بیان مسئله

این پژوهش در بیان معنای تمثیل در اصطلاح لغت و ادبیات و کتابهای بلاغی و نظریه های گوناگون و بررسی تطبیقی تمثیلات کوتاه (ضرب المثل ها) در مقدمه و هفت باب نگارستان با برخی آثار مشابه در گستره ادبیات کلاسیک فارسی به طور مختصر اشارتی خواهد داشت.

۱-۲- ضرورت و اهمیت تحقیق

از آن جا که درباره کتاب نگارستان و تصحیح آن به تازگی تحقیقاتی صورت پذیرفته است که در پیشینه تحقیق تماماً ذکر شده است، اما اثرات تألیفی و تحقیقی در مورد زیبایی کتاب و به ویژه به تمثیلات کوتاه (ضرب المثل ها) پرداخته نشده بنابراین ضروری به نظر می رسد جهت شناسایی بهتر و تأملی در باب های هفت گانه و استخراج تمثیل های کوتاه، جالب و خواندنی به دستداران اهل ادب و ذوق مقاله ای نگاشته شود.

۲- بحث اصلی

کاربرد تمثیلات کوتاه (ضرب المثل ها) در بیان حکایات و معانی تمثیل، ضرب المثل و اهمیت آن که به بررسی آن ها می پردازیم.

۱-۲- تعریف تمثیل در اصطلاح لغت و ادبیات

۱-۱-۲- تمثیل در اصطلاح لغت

در فرهنگ های فارسی نوشته اند: "تمثیل: مثال آوردن، تشبیه کردن، مانند کردن، صورت چیزی را مصور کردن، داستان یا حدیثی را به عنوان مثال بیان کردن، داستان آوردن" (معین، ۱۳۶۸: ۱/۱۱۳۹)

۲-۱-۲- تمثیل در اصطلاح ادبیات

تمثیل عبارت از این است شاعر خواسته باشد به معنایی اشاره کند و سخن بگوید که بر معنایی دیگر دلالت کند، اما آن معنای دیگر سخن او مقصود و منظور اصلی وی را نشان دهد. (کاتب بغدادی قدامه بن جعفر، ۱۳۵۸: ۱۸۱)

یکی از آرایش های کلام بیان تمثیل است که شاعران و نویسندگان ادیب ما در آثار گران بهای خود نمونه هایی بارز از این صنعت آورده اند که از آن جمله مولانا معین الدین جوینی به تقلید از شاعر شیرین سخن سعدی آورده است. با ظهور اسلام و نزول قرآن کریم که بنا به عقیده همه بزرگان علم و ادب جهان بشریت بهترین شروع به نوشتن کتب عدیده در این فن همت گماشتند و برای شواهد آن از کلام الهی استعانت جستند و چون قرآن مجید از جمیع جهات بردیگر کتب افضلیت داشت، ابتدا به استخراج صنایع لفظی و معنوی آن توجه شد. در این میان صنعت تمثیل از آشکارترین صنایع ادبی است که در آیات کریمه قرآن دیده می شود.

صاحب جواهرالبلاغه یکی از اقسام تشبیه را تشبیه التمثیل نامیده و معتقد است که این تشبیه بلیغ تر از انواع دیگر آن است. زیرا که اثرش در معانی بیشتر و قدرش بالاتر و قوایش در تحریک نفوس افزون تر و فهمیدن آن احتیاج به دقت نظر و امعان فکر و رنج ذهن دارد و بر آن عقیده است که تشبیه التمثیل دونوع است: یک قسم آن ادات تشبیه در آن ظاهر و قسم دیگر تشبیه در آن مخفی است.

زمخشری در کشف گوید: تمثیل و تشبیه مرادف هم می باشند شکاکی گوید: وجه شبه تشبیه تمثیلی باید غیر حقیقی باشد مثل قول خداوند در قرآن کریم سوره جمعه که می فرماید.

مَثَلُ الَّذِينَ حُمِلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْجِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا

که در این آیه شریفه مشبه کسانی که حمل می کنند تورات را ونمی اندیشند به آن و مشبه به حماری است که حمل می کند کتاب بدون استفاده از آن ها و ادات تشبیه کاف و وجه شبه حاصل از رنجی که در حمل کتاب بدون استفاده از آن بهره گرفته شده است.

شمس قیس رازی در المعجم نظر خود را درباره تمثیل چنین بیان می دارد:

تمثیل از جمله استعارات است الا آن که:

این نوع استعارتی است به طرق مثال یعنی چون شاعر خواهد که به معنی اشارتی کند لفظی چند که دلالت بر معنی دیگر کند بیاورد و آن را مثال معنی مقصود سازد و از معنی خویش بدان مثال عبارت کند و این صنعت خوش تر از استعارت مجرد باشد .

ابن رشیق تمثیل را از شاخه های استعاره می داند و می گوید:

تمثیل در نظر بعضی از مماله است و آن چنین است که چیزی را به چیزی تمثیل و همانند کنی که در آن اشارتی باشد. (دکتر شفیعی کدکنی، ۱۳۶۶: ۶۵)

ضرب المثل یک جمله کوتاه به نظم و یا به نثر گاهی در بردارنده پند و دستور اخلاقی و اجتماعی بزرگی است که با وجود کوتاهی لفظ و سادگی و روانی شنونده را در افکار عمیق فرو می برد و آن جمله را از گوش به اعماق قلب خود می فرستد و انفعالات و هیجانی در نفس او به وجود می آورد . این نوع کلام از لطایف علم بدیع شمرده می شود و آن چنان است که گوینده در کلام و یا شاعر در بیت خود سخن گوید که طبایع آن را قبول کنند و در زبان ها افتد و بدان تمثیل نمایند. (برقی، ۱۳۵۱: ۵)

۳- پیشینه تحقیق

در موضوع مقاله حاضر چهار نمونه پایان نامه کارشناسی ارشد و یک مقاله به نگارش درآمده اند که از آن جمله ، می توان به موارد ذیل اشاره نمود :

- پورشریف ، حسین، (۱۳۸۹)، تصحیح نگارستان جوینی، اثر معین الدین جوینی
 - عباس آبادی ، علی اکبر، (۱۳۹۱) ، تصحیح و شرح نگارستان معین الدین جوینی
 - عباس آبادی ، هادی، (۱۳۹۱) ، تصحیح مقدمه و باب اول نگارستان جوینی
 - رهگشا ، عباسعلی (۱۳۹۳) ، ویژگی های دستوری نگارستان معین الدین جوینی
 - پورشریف، حسین، (۱۳۹۲) ، مقاله ای تحت عنوان ویژگی های سبکی نگارستان جوینی
- حائز اهمیت است که کتب پایان نامه و مقاله یادشده تنها به تصحیح متون کهن نگارستان و بررسی سبک و ویژگی های دستوری پرداخته اند، حال آن که در مقاله حاضر سعی شده به بررسی تمثیلات کوتاه (ضرب المثل ها) در حکایات مقدمه و ابواب هفت گانه پرداخته شود و معانی تمثیل در اصطلاح لغت و در اصطلاح ادبیات و از نظر کتاب های بلاغی مطالبی به رشته تحریر درآید.

۴- تمثیلاتی کوتاه (ضرب المثل های) از مقدمه نگارستان

مولانا معین الدین جوینی در سبب تألیف کتاب چنین می فرماید: «اما چون بر تصنیف مبانی این معانی دوسبب ظاهر است و ترکیب و تألیف قواعد صور این معانی را دو علت، یکی امثال دو فرمان جمعی که مخالف امر ایشان از قانون فتوت دور است ، بلکه در شریعت مروت منخور، «والمأمور معذور»، دیگر شدت احتیاج مؤلف بعد از انقضای مدت و ادای ودیعت به تذکره ای که مستدعی و سوره اخلاص باشد یا مستلجب یادکردی و دعایی از سر اخلاص.»

ضرورت است چورفتن از این سرای فریب خنک کسی که بماند از او به خیری نام بدین صفت که منم بینوا ز نیکویی به ذکر خیر نباشد طمع مرا جز خام

ولی بسی است کز اهل نیاز محتشمان کنند یاد ز روی تفضّل و اکرام (جوینی ، ۱۳۹۱: ۳۲)
با تأمل و دقت و سبب تألیف کتاب مولانا از دو تمثیل بهره جسته است اوّل آن که مأمور و معذور امروزه به صورت
عام در ضرب المثل های ایران کاربرد فراوان دارد.
(دهخدا ، ۱۳۶۳: ۱۳۹۳/۳)

دوم آن که در سه بیت مذکور درباره نام نیکو از خود به جای گذاشتن در دنیای خاکی و فانی بهره گرفته که شیخ
اجل سعدی نیز بدین مضمون شعری بیان نموده که زبانزد عام و خاص گردیده است:
نام نیکو گر بماند ز آدمی
فردوسی گوید:

تو تا زنده ای سوی نیکی گرای مگر کام یابی به دیگر سرای (فردوسی ، ۱۳۷۶: ۷۶۶)

۴-۱- تمثیلاتی کوتاه (ضرب المثل هایی) از باب اوّل: در مکارم اخلاق

مولانا معین الدین در باب اوّل در ابیات ذیل:

مکن به تندی و تیزی خراب خاطر کس بکوش تا زکرم خاطری بدست آری
هزار کشور معمور و ملک بی انبار بدان نیرزد کز خود دلی بیازاری (جوینی ، ۱۳۹۱: ۴۸)
اشاره دارد به ضرب المثل مشهور: «تا توانی دلی بدست آور دل شکستن هنر نمی باشد.»
بدین مضمون سعدی شیرازی نیز اشاره دارد که:

به جان زنده دلان سعديا که ملک وجود نیرزد آن که دلی را ز خود بیازاری (سعدی ، ۱۳۸۵ : ۶۶۰)
و نیز در ادامه باب اوّل درباره خیر به کسی رساندن و به خلق خدا سودی رسانیدن در بیتی می فرماید:

گر دست خیر هست چه دولت و رای آن خلق خدا از فضل تو یابند راحتی
ورنیست مرهمی که بر ریش کس نهی باری مپاش نیز نمک بر جراحتی (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۵۳)
که می توان ضرب المثل مشهور ، نمک بر زخم دیگران مپاش، را استنباط نمود .

در حکایتی دیگر در مورد توصیف پسر پادشاهی گوید: در مدت العمر کسی غنچه لعل آبدارش را در چمن نطق
شکفته نیافته بود و در امتداد حیات صاحب نظری یاقوت رمانی لب و دهان چون پسته پسته او را به الماس زبان
سفته ندید.

ن بسته بود کمر تا میانش ننماید نگفته بود سخن تا دهانش نماید (همان: ۸۳)
چنین مضمونی را سعدی شیرازی در گلستان آورده است:

زبان در دهان ای خردمند چیست؟ کلید در گنج صاحب هنر
چو در بسته باشد چه داند کسی که جوهر فروش است یا پيله ور (خزائلی ، ۱۳۶۸: ۱۰۷)
در ادامه در بیتی در مورد ذات پاک خداوند باری تعالی می فرماید:

ز بی عیبی ذات پاک خداست که بی عیب و نقصان از او کم بود (جوینی : ۱۳۹۱ : ۵۳)
که اشاره دارد به ضرب المثل مشهور: « بی عیب خداست » (شکور زاده بلوری ، ۱۳۸۰ : ۲۹۱)

در حکایت حارث بن ظالم که از اسخیای عرب بود در سه بیت درباره اهمّیت فرصت و کار نیک قبل از مرگ چنین
بیان می دارد که :

بکاری که دستت رسد ساختن منه دست بر روی امید کس

زمانی توانش غنمیت شمر نه پیوسته باشد همین دسترس

مکن تکیه بر تخت ناپایدار بگردد جهان تا براید نفس (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۵۷)

عیناً سعدی بیت زیر را بر همین مضمون و مفهوم سروده است :

ای دستت می رسد کاری بکن پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار (سعدی ، ۱۳۸۵ : ۹۶۴)

نظیر: خیری کن ای فلان و غنیمت شمار عمر از آن پیش تر که بانگ بر آید فلان نماند
ویا « برگ عیشی به گور خویش فرست کس نیارد ز پس تو پیش فرست» (خزائلی ، ۱۳۶۸ : ۱۰۵)
درمورد شکر گزاری و ناسپاسی نعمت های الهی اشاره به سوره ابراهیم آیه هفتم « لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ ... » دارد:
اگر تو نعمت حق را به شکر پیش آری در فزونی نعمت شود به روی تو باز
به ناسپاسی و کفران در سعادت بخت مکن چو مردم نادان به روی خویش فراز (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۶۲)
مولانا جلال الدین محمد بلخی بدین مضمون بیتی سروده است که :

ز آن که شاکر را ، زیادت وعده است آن چنان که قرب ، مزد سجده است (مثنوی ۴/۱۰)
حکایت : یکی را به علت آن که ارتکاب جریمه کرده بود و بر بی گناهی تهمتی نهاده ، به محکمه زیاد حاضر
آوردند و به اقرار و اعتراف او ، جنایت بر او ثابت کردند . زیاد به قتل او اشارت فرمود ؛ و جلد آهنگ کشتن او
کرد .

اگر نه هیبت شمشیر پادشاه بود چه شور ها که به یکدم ز شهر برخیزد
کسی که دست چپ از دست راست نشناسد هزار فتنه چو دستش رسد بر انگیزد (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۶۵)
امروزه ضرب المثل معروفی رایج است آن که فلانی دست چپ خود را از دست راستش نمی شناسد . (دهخدا ،
۱۳۶۳ : ۸۰۸/۲)

در حکایتی که پادشاه غیاث الدین سلطان محمد به دار باقی شتافته است و پادشاه جوان به جانشینی بر
تخت سلطنت نشسته است و عده ای بر تفرقه دست یازیدند و مولانا معین الدین از ضرب المثل مشهور : « چون
بیشه از شیر خالی شد ؛ تعالبد میدان مکر و خداع بیاراستند» بهره برده است . (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۷۰)
چنین تعبیری را عوام و خواص بکار گرفته اند ، که : « مرد چون میرد نا مرد پای گیرد» . در مورد زبان و بهره گیری
به موقع از آن می فرماید : « زبان ، ترجمان والی ولایت بدن است و سخن عارض غرایب و رعایت خزینه گنجینه
وجود .

زبان خنجر تیز برنده است سر دشمن شوخ بد کیش را
ولیکن بسی تیز باشد چو تیغ ببرد سر صاحب خویش را (همان : ۸۱)
اشاره دارد به ضرب المثل « زبان سرخ سر سبز می دهد بر باد » . که اصل شعر از امیر خسرو دهلوی است . (دهخدا ،
۱۳۶۳ : ۸۹۳/۲)

ریشه این ضرب المثل در جامع التمثیل در حکایتی بلند آمده است که در مجال مقاله حاضر نیست .
درباره خاموشی در بیتی می فرماید :

به گاه خلوت و عزلت مگوی هم چیزی به هوش باش که دیوار و بام را گوش است (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۸۷)
که اشاره دارد به ضرب المثل معروف : « دیوار موش دارد و موش هم گوش دارد» .
نظیر: لب مگشا گرچه در او نوش هاست کز پس دیوار بسی گوش هاست «نظامی» (شکور زاده بلوری ،
۱۳۸۰ : ۵۵۷)

و ادامه در حکمتی آورده است : « خاموشی با سلامت به از گفتن با ملامت» (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۸۸)
که می توان ضرب المثل های ذیل را استنباط نمود:

« خامشی از کلام بیهده به . »

« خاموشی دویم سلامت است . »

« خاموش نشین و فارغ از عالم باش .» (دهخدا ، ۱۳۶۳ : ۷۱۲/۲)

و در این باره در حکمتی دیگر آورده است :

« نیکوگوی تا غنیمت یابی . خاموش باش ؛ تا سلامت مانی .» (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۸۸)

در مورد عیب پوشی در بیتی آورده است :

خرم کسی که کرد نظر در درون خویش مشغول شد به عیب خود از عیب دیگران (همان : ۹۱) اشاره به ضرب المثل های مشهوری چون : «عیب پوشی ز عیب جویی به» و «عیب خود بین و مبین از دگران» و «عیب خود از دوستان پرس که بینند و نگویند ، از دشمنان بجوی که نبینند و گویند.» و «عیب خود دانستن غیب دانستن است.» (دهخدا ، ۱۳۶۳ : ۱۱۲۰/۲)

در مورد رعایت اعتدال در امور در دوبیت ذیل چنین بیان می کند که :
با اعتدال خوش آید امور کون و فساد که هر چه بگذرد از حد ز بد بتر باشد
چو شربتی که ز مقدار خود فزون گردد شود چو زهر اگر شهد یا شکر باشد (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۱۰۰)
از ابیات یاد شده می توان ضرب المثل های معروف : « خیرُ الأمورِ اوسطُها » و « میانه گزین در همه کارها » را استنباط نمود. (دهخدا ، ۱۳۶۳ : ۷۶۷/۲)

حکایت : سفیان ثوری - علیه الرحمه - می گفت : رونق آن است که هر امری به موقع و موضع خود افتد تا اگر به نرمی و آهستگی ، کاری میسر گردد ، تهوّر و تشدد ننماید. اگر به خشونت و سختی احتیاج افتد. رفق و حرب نرمی نکنند که جراحت را تواند بود که در اکثر احوال به نیش احتیاج بیش که به مرهم.

همیشه ره صلح نتوان گرفت در ابرو فکن چین به هنگام کین
نه بینی که مرهم نباید به کار چو گردد جراحت سزاوار نیش (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۱۰۱)

معادل ابیات یاد شده را سعدی این گونه بیان می دارد :

همیشه به نرمی تو تن در مده به موقع بر افکن بر ابرو گره
به نرمی چو حاصل نگردد مراد درشتی ز نرمی در آن حال به (دهخدا ، ۱۳۶۳ : ۲۰۰۵/۴)
و یا در جای دیگر سعدی اشاره دارد به این که:

درشتی و نرمی به هم در به است چون رگزن که جراح و مرهم نه است (دهخدا ، ۱۳۶۳ : ۷۹۲/۲)
در مورد تربیت نا اهل آورده است:

مستعد را ضایع گذاشتن ظلم است و بی استعداد را تربیت کردن جهل
مگر که نفس به خود مستعد بود ورنی به هیچ حيله درو تربیت اثر نکند
گمان مبر تو که گوساله خدا گردد هزار بارش اگر سامری به زر بکند (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۱۰۴)

معادل آن را سعدی این گونه بیان می دارد که :
پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت نا اهل را چون گردکان بر گنبد است (دهخدا، ۱۳۶۳ : ۵۰۲/۱)

ضرب المثل های مختلفی در مورد تربیت نا اهل امروزه در جامعه رایج شده، من جمله:

« بوم از تربیت هزار دستان نشود» و « ناکس به تربیت نشود ای حکیم کس » و « در شوره نهال چون نشانی؟ » و « به کوشش نروید گل از شاخه بید نه زنگی به حمام گردد سفید » و « نرود میخ آهنین بر سنگ » و « آب شیرین نیاید از گل شور» (شکورزاده بلوری ، ۱۳۸۰ : ۳۳۹)

در مورد نصیحت به حاکم شهری که نباید به زیر دستان جفا نمود آورده است:

مباش غره که این بوستان دولت را نه دیر زود تو هم بگذری و بگذاری
در واقع اشاره دارد به مثل مشهور : « دنیا محل گذر است. » و « دنیا گذرگاه است نه قرارگاه. » و « دنیا سرای گذشتنی است و حطام او گذاشتنی » (شکورزاده بلوری ، ۱۳۸۰ : ۵۴۰)

در مورد تکیه بر ذات باری تعالی آورده است:

با خدا باش و نیک مردی کن که خدا یار نیک مردان است (جوینی ، ۱۳۹۱ : ۱۱۱)

یاد آور ضرب المثل معروف : « با خدا باش پادشاهی کن ، بی خدا باش هر چه خواهی کن . »

نظیر : « تکیه بر جبار کن تا برسی بر مراد » و

« بنشین و تکیه بر کرم کار ساز کن مرو به هند بیا با خدای خویش ساز کن » و

« کار خود گر به خدا باز گذاری حافظ ای بسا عیش که با بخت خدا داده کنی » (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۰: ۱۹۱) در ادامه درباره نیکو کاری و پرهیز کاری چنین آورده است:

سود دنیا و دین اگر خواهی مایه این هر دو را نکوکاری است
راحت بندگان او جستن عین تقوی و زهد و دین داری ست
گر در خلد را کلیدی هست بیش بخشیدن و کم آزاری است (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۱۲)

در مورد غیبت این گونه بیان می دارد که: اگر روزه ی وصال نداری زبان به لوٹ غیبت و بهتان ملوٹ و ملطخ مگردان .

گر نداری مجال نیکویی بد مکن تا بد نیابدت پیش
زشت خویی و عنف را بگذار لطف کن با توانگر و درویش
گر نه ای روزه دار گوشت مخور از تن برادر مرده ی خویش
دست نوش اگر نمی باشد گرمی کن، مباش باری بیش (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۱۷)

درایات یاد شده از ضرب المثل های « بد مکن و بد میندیش تا تو را بد نیاید پیش » (دهخدا، ۱۳۶۳: ۴۰۶/۱) و غیبت کننده گوشت برادر مرده خود را می خورد « استفاده نموده است .

۴-۲- تمثیلاتی کوتاه (ضرب المثل های) از باب دوم در صیانت و پرهیزکاری

در ابتدای باب دوم درباره اصل مسلمانی و اساس دین داری مطالبی بیان می دارد و سپس در حکمتی درباره دنیا و توشه آخرت چنین گوید: دنیا استعداد راه است به کفافی از او بسنده باید کرد و آخرت مقصد اصلی و مقام حقیقی است و موضع اقامت.

در ترتیب امور او سعی باید نمود:

دار دنیا ز بهر آخرت است تا در او توشه ای به دست آرند
چون مهیا کنند بهر سفر زود از آن بگذرند و بگذارند (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۳۰)

و در جایی دیگر در همین باب آورده است:

دنیا مرزغ آخرتست و ابنای دنیا مزارعاند. (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۷۳)

بسیار واضح و مبرهن است که امروزه عوام و خواص از ضرب المثل هایی چون « دنیا بازار آخرت است » و نیز « دنیا مزرعه آخرت است » و « دنیا پلی است بر گذر راه آخرت » در زندگی روزمره بسیار بهره می جویند. حکیمی را پرسیدند که زهد چیست؟ گفت: دست باز داشتن از دنیا آرزو بردن به عقبی و خدمت کردن مولی.

اگر قربت حق همی بایدت ز دنیا برو دست کوتاه کن

چو یوسف گرت مک مصر آرزوست نخستین قدم در تک چاه کن (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۳۱)

شقیق بلخی - رحمه الله - گفت: مردمان در جهان به دو چیز موافقند به قول، و به عمل مخالف. گویند آخرت به از دنیا است؛ و دین به دنیا می فروشند. گویند حق تعالی متکفل ارزاق بندگان است؛ و اعتماد بر ضیاع و عقار می نمایند. گویند همه بنده ایم؛ و عمل آزادگان دارند. گویند از مرگ چاره نیست؛ و غافل و ایمن می زیند.

مستعار است ملک و مال جهان نتوان کرد اعتماد بر آن

هر که در مستعار بندد دل جز خجالت نباشدش حاصل (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۳۴)

اشاره دارد به ضرب المثل: « دل در جهان مبنده که با کس وفا نکرد »

و یا « وفا داری مجوی از دهر خونخوار » و یا « منه دل براین گیتی چاپلوس که جمله فسون است و باد فسوس » (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۰: ۵۳۲)

درباره به مال خود تفاخر کردن انسان در بیتی آورده است:

مکن به مال تفاخر مناز به بسیاری به نعمتی که مضمون نیست از فنا و زوال (جوینی، ۱۳۹۱: ۱۵۰)

اشاره مستقیم دارد به ضرب المثل: « به مالت نماز به یک شب بند است به حسنت نماز به یک تب بند است » درباره قناعت چنین شعری را آورده است:

به نان و تره ز دنیا اگر شوی قانع شوی ز هر چه آرزوست برخوردار (جوینی ، ۱۳۹۱: ۱۵۵)

که می توان ضرب المثل: « نان خود با تره و دوغ زنی به که از خوان شه آروغ زنی » استنباط کرد و نیز: « قناعت مرد را سرمایه باشد که گردد بنده زوشاهی توانگر » اشاره به ضرب المثل: « قناعت هر که کرد، آخر غنی شد » و یا قناعت توانگر کند مرد را » (دهخدا ، ۱۳۶۳: ۱۱۶۷/۲)

درباره دین و دنیا که هرگز با یکدیگر جمع نخواهند شد در بیتی چنین آورده است:

دین و دنیا چو ظلمت است و نور که به هم جمعشان نشاید کرد
 هر که را آرزو است دولت و دین ترک دنیای دونش باید کرد (جوینی ، ۱۳۹۱: ۱۶۰)

اشاره به مثل مشهور: « دنیا و آخرت با هم جمع نمی شوند » نموده است. نظیر: « دین و دنیا به هم نیاید راست » « دین و دنیا دو ضد یکدیگرند. » (دهخدا ، ۱۳۶۳: ۸۵۰/۲)

و در ادامه درباره بی ارزش بودن دنیا چنین آورده است:

کم است جمله دنیا ز پر یک پشه که کرد در نظر اهل دل خدا خوارش
 کسی که در دل او زین فزون تر است بهاش ز پر پشه بسی کمتر است مقدارش (جوینی ، ۱۳۹۱: ۱۶۱)

عبدالرحمن جامی در این باره بیتی مشهور دارد:

دنیا همه هیچ و کار دنیا همه هیچ ای هیچ ز بهر هیچ در هیچ مپیچ (شکورزاده بلوری ، ۱۳۸۰: ۵۴۱ و ۵۴۰)

در ادامه دنیا را به پیر زنی با جامه های ملون پوشیده تشبیه می کند که جوان را به مکر و خداع در قید تصرف آرد . چون بر ایشان دست یافت . در حال هلاک کند .

زنی رعنا بی معنی است دنیا که دارد صورت بد جامه خوب
 شبی کوبد سر هر شوهری را که روزی خواندش دلبد و محبوب
 و نیز دنیا عروسی است که هر نفس در تصرف یکی است و دل در محبت غیری ؛ مرد در تدبیر الفت او و او دیده اندیشه استمالت دیگری.

دل منه بر مهر دنیا کین عروس با تو دارد روی و دل با دیگری
 کس ندارد یاد تا بنیاد اوست کو به سر برده است عهد شوهری (جوینی ، ۱۳۹۱: ۱۷۵)

مثل معروف « دنیا عروس هزار داماد است. » امروزه کاربرد فراوانی در بین مردم دارد.

حکایت: شخصی را عارضه ای ظاهرگشت و مزاج مستقیم منحرف گشت و قامت معتدل منعطف. یکی از نزدیکان گفت: اگر اجازت باشد طیبی را حاضر گردانم تا تو را علاجی فرماید؟ گفت: طیب را دیدم. پرسید که چه گفت؟ گفت: فرمود که:

بر قضا هیچ اعتراض مکن گر نصیب تو نوش یا نیش است
 از تو آن کس که آفرید تو را اهتمامش به حال تو بیش است (جوینی ، ۱۳۹۱: ۱۹۰)

مولانا با حکایت حاضر در واقع اشاره روشنی داشته به ضرب المثل « با قضا کار زار نتوان کرد » و یا « قضای نبشته نشاید سترد. » (دهخدا ، ۱۳۶۳: ۱۱۶۲/۲)

در مقام توکل به خدا و کار خود به حضرت حق واگذار کردن چنین بیان می دارد که:

اعتماد آن که می کند بر مال غافل است از محول الاحوال
 کار خود را به حق حواله کن تا به کام دلت شود آمال (جوینی ، ۱۳۹۱: ۱۹۲)

اشاره دارد به ضرب المثل: « کار خود بگذار با پرودگار » و یا « توکل کن که یابی رستگاری » و یا « تکیه بر جبار کن تا برسی بر مراد » (شکورزاده بلوری ، ۱۳۸۰: ۳۵۴ و ۷۶۷)

مریدی از شیخی پرسید که تحصیل صفای وقت و ادراک جمعیت خاطر و یافت سکون دل به مگه بهتر است یا به شام؟ شیخ گفت: در چین و خطا باش و پرهیزکاری کن تا جمعیت ضمیر و صفای وقت یابی. حاصل ز کعبه چیست دلی بی هوای دوست در چین نشین و ملتفت حال کعبه باش (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۰۲) که اشاره به مثل مشهور: «غرض از کعبه نشانی است که ره گم نشود.» دارد. (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۱۲۴/۲)

۴-۳- تمثیلاتی کوتاه (ضرب المثل هایی) از باب سیم در معاشرت با ابنای زمان:

در انتخاب دوست در حکایتی به نقل از امیرالمومنین علی (ع) بیان می کند که مولا فرمودند: «عاجز ترین مردمان کسی باشد که از اکتساب اخوان فرو ماند و عاجزتر از او آن که چون دوست شایسته به دست آرد به عدم مبالغت در رعایت حقوق اخوت و رسوم صداقت او را از خود متنفر گرداند.» و در پایان حکایت چنین آورده که: «اگر چه مرد بی دوست نباید اما هر دوستی را نشاید.» (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۲۳ و ۲۲۴)

درباره ضرب المثل مشهور «هزار دوست کم است و یک دشمن بسیار» مولانا معین الدین می فرماید: دوستی را هزار کس شاید دشمنی را یکی بود بسیار (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۷۷) در ادامه اشاره بدین مضمون مطرح می کند که چرا درختی باید نشاند که ثمره دشمنی دهد. (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۴۱)

که اشاره به ضرب المثل مشهور است: درخت دوستی بنشان که گنج بی شمار آرد. نهال دشمنی بر کن که رنج بی شمار آرد.

در حکایتی زیبا در مورد همنشینی با خوبان و بدان از پیامبر (ص) سخنی بیان می کند که فرموده است: مثل جلیس صالح چون بوی خوش است که اگر عطر خود از تو باز گیرد به بوی آن منتفع گردی و مثل همنشین بد چون آهنگر است که با وجود اگر از جامه از دکان او ناسوخته بیرون آری از سیاهی و تاریکی خالی نباشد. (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۶۳)

سعدی شیرین سخن بدین مضمون قطعه مشهوری سروده که امروزه کاربرد فراوانی دارد:

گل خوشبوی در حمام روزی رسید از دست محبوبی به دستم
بدو گفتم که مشکى يا عبیری؟ کز بوی دلاویز تو مستم؟
بگفتا من گلی ناچیز بودم ولیکن ملتى باگل نشستم
کمال همنشین در من اثر کرد وگرنه من همان خاکم که هستم

(خزائلی، ۱۳۶۸: ۱۰۴)

یادآور ضرب المثل های مشهوری است: «همنشین تو از تو به باید تا تو را عقل و دین بیفزاید» و یا «همنشین بد چون کوره آهنگران است، اگر جامه نسوزد دود آن در تو نشیند.» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۹۹۳/۴) درباره ناپایداری روزگار در حکایتی شعری را آورده است:

عادت روزگار سفله نواز گاه ناز است و گاه نیز نیاز (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۷۲)

که قائم مقام فراهانی شعری بدین مضمون سروده که امروز به مثل تبدیل شده است:

روزگار است این که گه عزت دهد گه خوار می دارد چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد.

(دهخدا، ۱۳۶۳: ۱۷۷/۲)

۴-۴- تمثیلاتی کوتاه (ضرب المثل هایی) از باب چهارم: در عشق و محبت

حکایت: شنیده ام که بهرام گوری پسری داشت به دنائت نفس و سقوط همت و سوء ادب مشهور. پدر می خواست که او را ولی عهد خود کند و از پایه دنائت به اوج رفعت و ترفع رساند. قصور طینت و خست جواهر او میل حسیض می کرد؛ و رکاکت رأی و سخاوت طبع او را بر تنزل و تسفل تحریض می نمود و آن حال بر خاطر

پدرش به غایت دشوار می آمد.

مقدار هر که هست به همت شود پدید
بشنو به گوش هوش خود از من لطیفه ای
از همت است سینه بط طعمه باز را
کرکس کند چو بوم، قناعت به جیفه ای (جوینی، ۱۳۹۱: ۲۹۴)

اشاره است به مثل مشهور:

«همت بلند دار که مردان روزگار
ویا «همت اگر سلسله جنبان شود
از همت بلند به جایی رسیده اند»
مور تواند که سلیمان شود.»

ویا «هر مرادی را به همت می توان تسخیر کرد.» (شکورزاده بلوری، ۱۳۸۰: ۱۰۳۱)
در پایان حکایتی دو بیت شعر آورده شده است:

باران به قدر آب حیات است تشنه را
عالم کند خراب چو ز اندازه بگذرد
با ضعف خویش پشه بیچاره چون کند
باری که پیل طاقت حملش نیورد (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۴۹)

از بیت اولی می توان مثل: «هر چیزی را اندازه ای است.» دریافت نمود و بیت دوم اشاره به:
«پشه را کی بود مهابت پیل نموده است.» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۵۰۹/۱)

در ادامه حکایات در شعری در مقام دین و دنیا آورده است:

دین و دنیا هست دام و دانه ای در راه عشق
پاک بازان را جز این منزل مقامی دیگر است (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۸۰)

دین و دنیا را در مثل چون دام دانه دانسته است که در راه رسیدن به عشق الهی انسان را مانع هستند.
در ادامه در حکایتی دیگر درباره بی ارزش بودن مال دنیا این گونه بیان می کند که:

مال دنیا نه مقامی است قدری دارد
سیم و زر چیست فدای تو اگر جان باشد (جوینی، ۱۳۹۱: ۳۸۵)

ضرب المثل هایی چون «مال دنیا به دنیا می ماند» و یا «مال دنیا وفا ندارد» و یا
«مال دنیا به چرک دست می ماند» از بیت یاد شده استنباط می گردد و معادل آن را سعدی علیه الرحمه آورده است
که:

سکندر که بر عالمی حکم داشت
در آن دم که بگذشت عالم گذاشت (دهخدا، ۱۳۶۳: ۹۸۷/۲)

در مورد انتخاب دوست و یار خوب در بیتی که تخلص وی نیز بوده چنین آورده است:

معینی گر ز تنهایی بمیرد
پنداری که یاری بد گزیند (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۲۱)

اشاره واضحی است به ضرب المثل «یار نیک به از کار نیک و مار بد به از یار بد» و نیز
«یار بد بد تر از مار بد، مار بد تنها تو را بر جان زند، یار بد بر جان و بر ایمان زند»

۴-۵- تمثیلاتی کوتاه (ضرب المثل هایی) از باب پنجم در وعظ و نصیحت:

در ابتدای باب پنجم به استناد آیه ۱۱۰ سوره آل عمران امت حضرت محمد (ص) را به سبب آن که امر به معروف و نهی از منکر می کنند، بهترین امم و فاضل ترین خلق عالم می داند. و در ادامه به قیام نمودن به اقامت رسوم و وعظ و نصیحت تأکید می کند و بیان می کند که:

مدار پند خود از هیچ کس دریغ و بگوی
اگر چه از طرف مستمع بود تقصیر
که فیض باز نگیرد سحاب از کهسار
که قطره دردل خارا نمی کند تأثیر (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۲۵)

در ادامه در معرفی دوست خوب گوید:

دوست آن است که با تو راست گوید؛ نه آن که کج تو را تصدیق کند. (جوینی، ۱۳۹۱: ۴۲۸)

صاحب مرزبان نامه نیز معادل ضرب المثل یاد شده را چنین بیان کرده است: «دوست آن است که با تو راست گوید؛ نه آن که دروغ تو را راست انگارد.» (دهخدا، ۱۳۶۳: ۸۳۵/۲)

امروزه مثل: «دوست باید چو آینه باشد چو اندر و نگری» بسیار مشهور شده است.

در حکایتی آورده است ، امام جعفر صادق (ع) را پرسیدند که مروی است از حضرت رسالت - صلی الله و علیه و آله وسلم - که نظر به علما عبادت است ، آن کدام عالم تواند بود؟ گفت : آن که دیدن او به ذکر آخرت باشد و موجب فرمان برداری و طاعت.

هر مقامی که نه از حال بود چیزی نیست عالم آن است که با قول عمل دارد جفت (جوینی ، ۱۳۹۱: ۴۳۵)
مصرع دوم اشاره دارد به ضرب المثل های مشهوری چون:
عالم بی عمل درخت بی ثمر است. با علم اگر عمل نکنی شاخ بی بری. عالم بی عمل زنبور بی عسل است. (حیدری ابهری ، ۱۳۹۰ : ۲۷۰)

حکایت : شنیده ام که درویشی را پسر رنجور بود . طبیبان او را از خرما پرهیز فرمودند و شره ی او زیادت گشت. «الانسان حریصٌ علی ما مُنعها»
هر چه بیمار را زیان دارد روز و شب چشم و دل بر آن دارد
پدر عاجز گشت. شکایت پیش جنید- رحمه الله علیه - برد. فرمود : که هفته دیگر پسر را بیار تا او را از خرما خوردن منع کنم.

هفته دیگر پسر را منع نمود. یکی از سبب تأخیر هفته پرسید شیخ گفت : به وقت التماس پدرش ، خرما می خوردم ، اگر او را منع کردمی در محل قبول نیفتادی . (جوینی ، ۱۳۹۱: ۴۳۶)
از حکایت یاد شده ضرب المثل های معروفی دریافت می شود؟ من جمله : «رطب خورده منع رطب چون کند ؟» و یا «خرما خورده منع خرما نکند.» (سهیلی ، ۱۳۷۹: ۹۰)
در پایان حکایتی دو بیت ذیل را آورده است:

مال حاصل نمی شود بی کسب بی عمل کی رسد کسی به بهشت
شرط دخل است ریختن تخمی نرود خوشه هر که دانه نکشت (جوینی ، ۱۳۹۱: ۴۵۵)
که ضرب المثل: «هر چه بکاری درو می کنی» و یا «هر چه بکاری همان بدروی» را می توان استنباط کرد. و یا در کل می توان به ضرب المثلی دیگر اشاره داشت که :
«از مکافات عمل غافل مشو گندم از گندم بروید جو ز جو» (شکور زاده بلوری ، ۱۳۸۰ : ۹۷۶)
حکایت: صوفی را پرسیدند که در نماز دست بستن بهتر است یا ارسال کردن . گفت : دل به حضرت الهیت داشتن از هر دو فاضل تر است.

هر نمازی که بی حضور دل است ناقص و کم عیار و معلول است
دست برداشتن ندارد سود هر که را دل خلق مشغول است (جوینی ، ۱۳۹۱: ۴۷۴)
در بیتی دیگر درباره هوای نفس آورده است:
زمام خویش بدست هوای نفس مده که نفس کافر بدخو بتر ز شیطان است (جوینی ، ۱۳۹۱: ۴۷۷)
اشاره دارد به ضرب المثل : «نفس خود را بکش اگر مردی .» و یا «مادر بت ها، بت نفس شماس است .» و یا «نفس خود را بکش نبرد این است منتهای کمال مرد این است» (اوحدی) (دهخدا ، ۱۳۶۳ : ۱۸۲۰/۴)
بزرگی گفت : صدقه ، صدق بهشت است.

اگر خواهی که باشی اهل جنت دل بیچارگان را شاد می دار
عروس خلد را اگر هست مهری سخا و بذل و احسان است و ایثار (جوینی ، ۱۳۹۱: ۴۹۷)
در مثلی گویند: صدقه پیش از آن که به نیازمند برسد به دست خدا می رسد. حدیثی از پیامبر اسلام آمده است: « صدقه دافع بلاست.» و یا « حدیث درست آخر از مصطفاست که بخشایش و خیر و دفع بلاست.»
در مورد سوگند خوردن در میانه حکایتی آورده است:

به دروغ سوگند نباید خورد که عاقبت آن جز مذلت و خواری نیست و پیوسته راست باید گفت اگر چند خوف کشتن و بیم سوختن باشد. که اشاره دارد به ضرب المثل مشهور: «راستگویی عزت است و دروغگویی ذلت.»

(شکورزاده بلوری ، ۱۳۸۰: ۵۶۵)

۴-۶- تمثیلاتی کوتاه (ضرب المثل هایی) از باب ششم در فضل و رحمت

در ابتدای باب ششم آورده است :

بنده از حضرت الهیت مأمور است به دو امر : یکی ذکر و دیگری شکر. ذکر عبارت است از ادای جمیع فرایض و واجبات و شکر اشارت به قضای حق و مواهب و عطیات. (جوینی ، ۱۳۹۱: ۵۲۲)

در ادامه درباره سلامتی این گونه بیان کرده است که اندیشه می کردم که حق تعالی بر من نعمت صحت که سر جمله ی عطاهاست ارزانی داشته است ؛ اگر بلایی فرستد صبوری کردن سزاوار او است.

چوهستی به فضل خدا تندرست منه بار بر دل ز کسر دول

که اشاره دارد به ضرب المثل : سلامتی بهترین نعمت است.

و درباره صبوری در بیٹی آورده است:

صبوری کن و شکر در هرچه است بسی باشد از بد ، بتر در جهان (جوینی ، ۱۳۹۱: ۵۲۶)

در ادامه در میانه حکایتی آمده است:

در بوستان دهر با هر خاری گلی است و برابر هر زاغی بلبلی. که اشاره واضحی به ضرب المثل معروف «هرجا گلی است خاری در پهلوی اوست» دارد. (حیدری ابهری ، ۱۳۹۰: ۷۸۷)

حکایت : گویند بوعلی مصری حکایت کرد که لشکر سلطان جماعتی از دزدان و قطاع الطریق بگرفتند. یکی از دزدان فرصتی یافت بگریخت موکلان بترسیدند و در طلب گریخته به پیر بی گناهی رسیدند. او را به جای دزد در بند کردند و با خاینان دیگر به مجلس بردند.

جفای چرخ نگه کن که بی گناه پیر کشد بجای جوان گناه در زنجیر (جوینی ، ۱۳۹۱: ۵۴۷)

اشاره دارد به ضرب المثل :

گنه کرد در بلخ آهنگری به شوشتر زدند گردن مسگری

نظیر :

گنه کنند گاوان ، کدخدا دهد تاوان (دهخدا ، ۱۳۶۳: ۱۳۲۷/۳)

در حکایت پیر زنی پسر گم کرده بود ، پیش جنید آمد و به درد دل بنالید جنید گفت : برو در صبر گریز و ترک جزع اضطراب کن. پیر زن بازگشت و دو سه روزی پای در دامن شکیبایی کشید ؛ اثری ظاهر نشد باز آمد و عجز و شکستگی خود باز گفت.

همان جواب شنید . گفت : ای شیخ : هست آسان به صبر فرمودن، صبر کردن عظیم دشوار است.

پیرزن روی ندید ، برفت و بعد از چند روز با هزار درد و سوز باز به مجلس شریف جنید حاضر شد و گفت : ای شیخ! کارم از دست رفته و آبم از سر گذشته. نه قوت شکیبایی دارم و نه طاقت تنهایی.

جنید گفت : اگر چنین است که تقریر می کنی ، بازگرد که پسرت در این ساعت به خانه رسیده است. (جوینی ،

۱۳۹۱: ۵۵۰)

در این حکایت به اهمیت صبر کردن اشاره داشته که یادآور ضرب المثل : "صبر گشاینده هر مشکل است" و یا

"صبر تلخ است ولیکن بر شیرین دارد. (دهخدا ، ۱۳۶۳: ۱۰۵۱/۲)

در اشاره به ضرب المثل مشهور: «خدا یار بی کسان و یار مظلومان است.» در میانه حکایتی بیٹی متقن بدین مضمون آورده است:

عزیز دار کسی را که نیست هیچ کسش که هست حضرت حق را به کسان نظری (جوینی ، ۱۳۹۱: ۵۵۸)

در میانه حکایتی حدیثی از پیامبر (ص) اشاره دارد مبنی بر این که «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ ، وَجَنَّةُ الْكَافِرِ» که امروزه حدیث پیامبر به دلیل کاربرد زیاد در جامعه به مثل مشهوری تبدیل شده است که : دنیا زندان مؤمنان و بهشت کافران است .

در بیان داستانی دیگر بیتی بدین گونه آورده است :

آن که ناخواسته دهد روزی بدهد بی خلاف خواسته نیز (جوینی ، ۱۳۹۱: ۵۷۸)

اشاره دارد به مثل : روزی دهنده خداست و یا خدا روزی رسان است.

در اواخر حکایتی دیگر حدیثی از پیامبر (ص) آمده است : « الْيَدُ الْعُلْيَا خَيْرٌ مِنَ الْيَدِ السُّفْلَى » دست دهنده به از دست ستاننده . (جوینی ، ۱۳۹۱: ۵۹۵)

که از حدیث می توان دو ضرب المثل برداشت نمود.

۱- دست دهنده زیر دست نمی شود .

۲- سخی در هر دو عالم سربلند است. (دهخدا ، ۱۳۶۳ : ۸۰۸/۲ و ۹۵۷)

۴-۷- تمثیلاتی کوتاه (ضرب المثل های) از باب هفتم در فواید متفرقه :

در اهمیّت کسب دانش و دوری از جهل از گفته حکیمی آورده است که :

شرم از جهل باید داشت که بدترین معایب است. (جوینی ، ۱۳۹۱: ۶۱۰)

معادل آن ضرب المثل «جهل خواب است و علم بیداری».

و یا «ز دانش به اندر جهان هیچ نیست.» (حیدری ابهری ، ۱۳۹۰ : ۲۵۵)

در میانه حکایتی از جمله چگونگی دو شمشیر در یک نیام گنجد و نیز چگونگی دو امیر در یک ولایت حکم کنند.

(جوینی ، ۱۳۹۱: ۶۲۵)

بهره جسته است که یاد آور مثل : «دو درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاهی در اقلیمی نگنجند.»

سعدی شیرازی نیز معادل ضرب المثل را چنین آورده است :

«غوغا بود دو پادشه اندر ولایتی» در ادامه باب هفتم در حکایتی بیتی درباره آبرو چنین آورده است:

«سوختن همچو عود بر آتش بهتر از آبروی خود بردن» (جوینی ، ۱۳۹۱: ۶۲۶)

یاد آور ضرب المثل : از تشنگی بسوز و مریز آبروی خویش.

درباره این که چرخ فلک قابل اعتماد نیست در بیتی چنین آورده است :

ای کرده اعتماد بسی بر کمان چرخ ایمن مشو که چرخ فلک در کمین توست (جوینی ، ۱۳۹۱: ۶۶۹)

یاد آور ضرب المثل : ای فلک سخت نابسامانی کژرو و بازگونه دورانی

در بیان حکایات ، مولانا معین الدین جوینی از تمثیلات گوناگونی بهره جسته است که در مجال پژوهش

حاضر نیست . بنابراین سعی شده در هر باب از ابواب هفت گانه تنهابه طور مختصر تمثیلات کوتاه (ضرب المثل ها) بررسی شود .

۵- نتیجه گیری :

در واقع تمثیل یا به عبارتی ضرب المثل بهترین وسیله ای است که عقل و خرد آدمی به وسیله آن ، معانی غیر محسوس را برای افراد کند ذهن محسوس می نماید و پرده از روی حقیقت های عقل برداشته و هر ناشناخته ای را برای خواننده باز می شناساند، زیرا گاهی افراد براهین عقلی را نمی توانند به سادگی درک کنند و از راه تمثیل، حقایق را بهتر می توان تفهیم کرد.

مولانا معین الدین جوینی نیز در کتاب نگارستان در لابه لای حکایات و یا در پایان هر حکایت با بهره گیری از تمثیلات کوتاه ، مطالب خود را با بیانی روشن به خواننده و مخاطب خود القا نموده است. خداوند بزرگ را شاکریم

که توفیق، رفیق گشت و توانستیم با استخراج مختصری از ضرب المثل های ابواب هفت گانه و مقدمه کتاب ارزشمند نگارستان که اولین تقلید از گلستان سعدی شیرازی محسوب می گردد، در شناسایی ارزشمند آثار ادبی قرن هشتم گامی برداشته باشیم.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم
- برزگر خالقی، محمدرضا، (۱۳۷۹)، *مثنوی معنوی*، چاپ اول، قم، الهادی
- برقی، سید یحیی، (۱۳۵۱)، *کاوشی در امثال و حکم فارسی*، چاپ اول، قم، چاپخانه حکمت
- جوینی، معین الدین، نگارستان، عباس آبادی، علی اکبر (۱۳۹۱)، پایان نامه کارشناسی ارشد
- حیدری ابهری، غلامرضا، (۱۳۹۰)، *نان و نمک فرهنگ موضوعی امثال و حکم فارسی*، چاپ دوم، تهران، محراب قلم
- خزائلی، محمد، (۱۳۶۸)، *شرح گلستان سعدی*، چاپ هشتم، تهران، چاپخانه علمی
- دهخدا، علی اکبر، *امثال و حکم*، (۱۳۶۳)، چاپ ششم، تهران، چاپخانه سپهر
- سعدی، مصلح الدین، *کلیات سعدی به تصحیح فروغی*، محمد علی، (۱۳۸۵)، چاپ اول، تهران، انتشارات هرمس
- سهیلی، مهدی، (۱۳۷۹)، *ضرب المثل های معروف ایران*. چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات شرق
- شفیع کدکنی، محمد رضا، (۱۳۶۶)، *صور خیال*، چاپ سوم، تهران، انتشارات آگاه
- شکورزاده بلوری، ابراهیم، (۱۳۸۰)، *دوازده هزار مثل فارسی و سی هزار معادل آن ها*، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی
- صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات در ایران ۶ جلد*، چاپ هشتم، تهران، انتشارات فردوس
- فردوسی، ابولقاسم، (۱۳۷۶)، *شاهنامه*، چاپ دوم، تهران، نشر قطره
- کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر، (۱۳۵۸) *نقد الشعر*، به تصحیح مصطفی کمالی، چاپ سوم، قاهره، مکتب خانجی



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی